

## گستره حدیث «لکل کبد حری اجر» در مناسبات انسان‌دوستانه در فقه

حجت‌الاسلام والمسلمین سید ضیاء مرتضوی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

**شبکه اجتهاد:** یکی از موضوعات اخلاقی فقهی در متون فقهی، تاکید بر مناسبات انسان‌دوستانه میان انسان‌ها، اعم از مسلمان و غیر مسلمان است. توجه به این موضوع از آنجا اهمیت دوچندان دارد که با توجه به وجود برخی تفاوت‌های میان حقوق افراد مسلمان و غیر مسلمان در فقه اسلامی، گمان می‌رود که به مناسبات انسانی در فقه کم توجه شده است. این در حالی است که افزون بر آنچه در متون ادله قرآنی و حدیثی آمده است، فقهاء نیز در توسعه نگاه انسانی و تاکید بر ابعاد مناسبات و پیوندهای انسان‌دوستانه در ابواب مختلفی از فقه نقش ایفا کرده و ظرفیت اجتهاد و منابع فقهی را در حمایت از این مناسبات نشان داده‌اند و در چگونگی استدلال‌های فقهی بر پیوند میان فقه و اخلاق در سطح روابط انسانی میان بنی‌نوع مهر تایید گذاشته‌اند و گاه به شکل شگفت‌آوری این نگاه را نشان داده‌اند.

بحث از چگونگی روابط میان مسلمانان و غیر مسلمانان گرچه به صورت معمول در پیوند با بحث از جهاد از جمله در ذیل بحث از اهل ذمه قرار دارد و طبعا تحت‌الشعاع مباحث جنگ و صلح و دارالاسلام و دارالکفر قرار گرفته است اما نکته قابل توجه و راهگشا این است که موضوع تنظیم مناسبات انسانی میان انسان‌ها و اساسا نگاه به انسان و حقوق انسانی و کرامت و حرمت وی را از نگاه فقهی نباید تنها در چنین ابوابی جست؛ زیرا این موضوعی است که فقهای ما نوع نگاه خود را به مناسبت‌های مختلف نشان داده‌اند. این است که رد پای این نگاه را در ابواب مختلف، حتی در مثل نماز استسقا می‌توان یافت؛ جایی که فقهاء نشان داده‌اند چگونه از نگاه معرفتی و کلامی به انسان نگریسته‌اند؛ انسانی که حق دعا دارد و شایستگی استجاب دعا او از سوی آفریدگاری که حتی دعای فرعون را نیز در برآوردن نیازهای خلق خود اجابت می‌کند؛ خداوندی که از نگاه برخی فقهاء ممکن است دعای یک غیر مسلمان را زودتر از دعای مسلمان اجابت کند؛ خداوندی که برای همه انسان‌ها سهمی از روزی قرار داده و

اجازه دعا داده و از همین رو ممکن است دعای آنان را نیز برآورده سازد؛ چنان که در ابوابی مانند وقف و وصیت شاهد هستیم فقهاء به روشنی بر درستی این امور به نفع غیر مسلمانان تاکید کرده و به استدلال بر آن پرداخته‌اند.

آنچه در بیان همین نگاه در این نوشتار بررسی و گزارش می‌شود، تبیین نوع نگاهی است که فقهاء در ابواب مختلف فقه به حدیث معروف «لکل کبد حرّی اجر» و موارد مشابه آن داشته‌اند؛ نگاهی که خود را به شأن صدور روایت محدود نساخته و آن را در جایگاه یک قاعده فقهی نشانده و در تنظیم مناسبات انسانی به عنوان یک اصل بر آن تکیه کرده است و با توسعه مفهومی یا مصداقی مفاد این سخن شریف، در کنار آیاتی مانند «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین آن تبرّوهم و تُقسطوا الیهم، إنّ الله یحبّ المقسطین»<sup>۱</sup> فقه را در راستای تحکیم اخلاق و همزیستی انسانی به خدمت گرفته است. میرزا محمدحسین نایینی گرچه در نقد بی‌توجهی به مقتضیات مبانی و اصول دینی، خاطر نشان کرده است که ما از یک جمله حدیث «لا تنقض الیقین بالشک» آن همه «قواعد لطیفه» استخراج کرده‌ایم، اما از «مقتضیات مبانی و اصول مذهب» و آنچه مایه تفاوت و امتیاز ما از سایر فرقه‌ها و موجب رهایی از سلطه زمامداران جائز است، چنین غافل مانده‌ایم و از تفریع فروع در آنها بازمانده‌ایم،<sup>۲</sup> اما در خصوص روایت مورد بحث باید گفت که فقهاء به خوبی بسان یک قاعده از آن بهره برده‌اند و ملاحظه نوع نگاه آنان به این حدیث نشان می‌دهد که در ابواب و مسائل مختلف فقهی که چگونگی مناسبات میان مسلمانان و غیر مسلمانان را ترسیم می‌کند، می‌تواند و باید مورد توجه و استناد قرار گیرد.

### سند و مفاد کلی حدیث:

محور اصلی سخن در این نوشتار سخنی معروف از پیامبر اکرم(ص) است که منبع اصلی آن منابع حدیثی اهل سنت است و از آنجا به منابع شیعی به ویژه فقه راه یافته و مورد پذیرش فقهای ما قرار گرفته است. این سخن که منابع یادشده نشان می‌دهد پیامبر(ص) را بیش از یک بار فرموده است، در پی

۱. ممتحنه، آیه ۸.

۲. محمدحسین نایینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۹۱.

پرسشی صورت گرفته است که برخی از جمله سراقه بن مالک بن جعشم از پیامبر(ص) کرده‌اند. در نقل‌های موجود تفاوت‌های اندکی در بیان زمینه پرسش به چشم می‌خورد که بخشی از آن طبعاً ناشی از اختصار و تفصیلی است که راویان یا حتی خود کسی که از پیامبر(ص) پرسیده یا شنیده در بازگویی آن معمول داشته‌اند و بخشی نیز به تفاوت‌های طبیعی است که در نقل‌های شفاهی صورت می‌گیرد. ولی مفاد اصلی سخن پیامبر(ص) در همه این موارد یکسان است. در روایت احمد بن حنبل به نقل از سراقه آمده است: از رسول خدا(ص) درباره آب دادن به شتران گمشده دیگران که کنار حوضچه‌ای که برای شتران خود ساخته‌ام، می‌آیند پرسیدم آیا در آب دادن به آنها اجری دارم؟ پیامبر(ص) فرمود: نعم، فی کل ذات کبد حرّی اجر؛ آری، در (آب دادن) هر دارنده جگر تشنه اجر است.<sup>۱</sup> همین روایت با همین تعبیر در سنن ابن‌ماجه نیز آمده است؛<sup>۲</sup> چنان که در چند نقل طبرانی تکرار شده است<sup>۳</sup> و در نقل دیگر وی آمده است که پیامبر(ص) در پاسخ فرمود: لک فی کل کبد حرّی اجر؛ تو در آب دادن به هر جگر تشنه‌ای اجر داری.<sup>۴</sup> در نقل بیهقی آمده است که پیامبر(ص) فرمود: نعم و کل ذی کبد حرّی؛ آری و هر دارنده جگر تشنه‌ای.<sup>۵</sup>

مشابه این پرسش را زمانی مَحْوَلِ سَلْمَى از پیامبر(ص) در منطقه ابواء کرد که گاه شتران گمشده پیش ما می‌آیند؛ آیا اجری داریم آنها را سیراب کنیم؟ پیامبر(ص) همان پاسخ را داد: نعم، فی کل ذات کبد حرّی اجر.<sup>۶</sup> چنان که ابن‌خزیمه روایتی را از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است که پیامبر(ص) فرمود: کسی که (چاه) آبی حفر کند، هیچ جگر تشنه‌ای از جن و انس و پرنده‌ای از آن نخورد مگر اینکه

۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۷۵.

۲. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۲۱۵.

۳. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳؛ ج ۲۰، ص ۳۲۲.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۳۱.

۵. بیهقی، السنن الکبری، ج ۴، ص ۱۸۶.

۶. مسند ابویعلی موصلی، ج ۳، ص ۱۳۷.

خداوند روز قیامت به او اجر خواهد داد.<sup>۱</sup> امسلمه نیز از پیامبر(ص) شنیده است که فرمود: هیچ انسانی نیست که زمینی را زنده کند و تشنه‌جگری از آن بنوشد یا به آسایشی دست یابد مگر اینکه خداوند به خاطر آن برای او اجری بنویسد.<sup>۲</sup>

در روایات یادشده با تعبیر «کبد حرّی» یا «ذات کبد حرّی» نام برده شده است که نوعاً و به تناسب حکم و موضوع به تشنه‌جگر یا دارنده جگر تشنه معنا می‌شود؛ ولی این احتمال نیز می‌رود که مقصود از این تعبیر هر حیوان زنده است؛ چنان که محمدباقر مجلسی این گفته را از گوینده‌ای نامعلوم نقل کرده است. وی گفته است مقصود از «کبد حرّی» زنده بودن صاحب آن است؛ زیرا وقتی جگر احساس تشنگی می‌کند که دارای حیات باشد؛ از این رو معنای سخن پیامبر(ص) این است که آب دادن به هر حیوان داری روح اجر دارد.<sup>۳</sup> این معنا با روایت دیگری سازگاری دارد که به جای «کبد حرّی» تعبیر «کبد رطبة» دارد و در منابع چندی از اهل سنت، از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند احمد و سنن ابی‌داوود سجستانی و نیز موطاً مالک به نقل از ابوهریره آمده است. او نقل کرده که پیامبر(ص) جریان مردی را باز گفت که در راهی می‌گذشت و پس از رفع عطش شدید خود از چاهی، با سگی روبه‌رو شد که از شدت تشنگی خاک مرطوب را می‌خورد و او کفش‌های خود را به دندان گرفت و از ته چاه برای سگ آب آورد تا آن را سیراب کرد و خداوند نیز مغفرت خود را به پاس این کار، شامل او ساخت. اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! آیا در (کمک به حیوانات و آب دادن به آنها) اجر داریم؟ پیامبر(ص) پاسخ داد: فی کل کبد رطبة اجر؛ در هر جگر زنده‌ای اجر است.<sup>۴</sup> همین قضیه را محمدباقر مجلسی به نقل از دمیری در حیاة الحیوان مربوط به زنی دانسته که آن سگ را آن گونه از تشنگی رها

۱. صحیح ابن‌خزیمه، ج ۱، ص ۶۳۷.

۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۳۹۷.

۳. محمدباقر مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۶، ص ۱۸۸.

۴. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۹۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۴۴؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۷۵؛ سنن ابی‌داوود،

ج ۲، ص ۳۲۹؛ الموطأ، ج ۵، ص ۱۳۶۱.

ساخت و به نقل راوندی پیامبر(ص) وی را در شب معراج در بهشت دیده است<sup>۱</sup> و به هر حال این نقل ابوهریره در برخی منابع ما موید اجر داشتن آب دادن به حیوانات شمرده شده است.<sup>۲</sup> پیداست نقل‌های یادشده از جمله آنچه در نقل اخیر آمده همه یک مفاد دارند و آن اینکه آب دادن یا غذا دادن به انسان یا حیوان تشنه و گرسنه در پیشگاه خداوند تعالی اجر دارد.

روایت «لکل کبد حرّی اجر» یا «علی کل کبد رطبة اجر» گرچه در منابع فقهی و گاه روایی<sup>۳</sup> ما بازگو شده است، ولی پیداست که مأخذ آن همین منابع روایی اهل سنت است. آنچه در منابع روایی ما وجود دارد، روایات مشابهی است که دو مورد آن را کلینی نقل کرده است؛ یکی روایت ضریس بن عبدالملک از امام باقر(ع) است که سند آن معتبر است و به دلیل وجود عبدالله بن بکیر در سند، از آن به موثقه نام برده می‌شود: انّ الله تبارک و تعالی یحبّ ابراد الکبد الحرّی و من سقى کبداً حرّی من بهیمة او غیرها اظله الله یوم لا ظلّ الا ظلّه.<sup>۴</sup> مفاد این حدیث این است که خداوند تعالی خنک کردن جگر تشنه را دوست دارد و هر کس جگر تشنه حیوانی یا غیر آن را سیراب کند، خداوند در آخرت او را در پناه سایه خود قرار خواهد داد. دیگر روایت مسند و معتبری است که مسمع بن عبدالملک از امام صادق(ع) نقل کرده است و حضرت برترین صدقه را خنک کردن جگری تشنه شمرده است: افضل الصدقة ابراد کبد حرّی.<sup>۵</sup> روایت دیگری را نیز شیخ طوسی با سند خود از طریق ائمه(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده است که «از برترین اعمال نزد خداوند تعالی سیر کردن جگرهای تشنه و شکم‌های گرسنه است».<sup>۶</sup>

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۶۵.

۲. نک: محمدهادی بن محمدصالح مازندرانی، به نقل از پدر خود، شرح فروع الکافی، ج ۳، ص ۵۲۶.

۳. از جمله: ابن‌ابی‌جمهور احسانی، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۹۵ و ج ۳، ص ۱۲۱.

۴. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۸.

۵. همان، ج ۴، ص ۵۷.

۶. شیخ طوسی، الامالی، ص ۵۹۸.

فقه‌های ما با وجود این روایات که از نظر مفاد و عمومیت و اطلاق همانند روایات یادشده در منابع اهل سنت هستند و از نظر سندی نیز قابل استناد می‌باشند، در موارد مختلف توسعه حکم، به روایت نخست از طریق اهل سنت، با تعبیر «لکل کبد حری اجر» یا مشابه آن استناد کرده‌اند که می‌تواند ناشی از معروفیت بیشتر آن روایت در منابع و استنادهای اولیه و پیروی دیگر فقها باشد و نکته قابل توجه این است که گرچه برخی فقهای اهل سنت نیز به روایات یادشده در برخی مسائل دیگر مانند عدم جواز قتل حیوان بی‌آزار<sup>۱</sup> یا جواز پرداختن زکات فطره به غیر مسلمان،<sup>۲</sup> استناد کرده‌اند، اما فقهای ما به سخن پیامبر(ص) به عنوان یک قاعده کلی نگریسته و با توسعه و گسترده‌گی بیشتری به آن در ابواب و مسائل مختلف استناد کرده‌اند.

### گستره مفاد حدیث در نگاه فقهاء:

آنچه منطوق روایت مورد بحث است، ماجور بودن کسی است که انسان یا حیوان تشنه‌ای را، چه گوشت آن خوراکی باشد و چه نباشد، سیراب کند و از این رو کلینی را در کنار روایات دیگری در فضیلت آب دادن و ذیل باب «سقی الماء» آورده است؛ چنان که برخی شارحان، روایت یادشده از پیامبر اکرم(ص) به نقل از ابوهریره را موید شمول استحباب آب دادن که در عنوان این باب آمده است، نسبت به حیوان غیر خوراکی شمرده‌اند؛<sup>۳</sup> ولی فقهاء خود را محدود به ظاهر الفاظ ندیده و افزون بر اینکه مفاد حدیث را در بخش انسان محدود به انسان مسلمان یا مومن نشمرده و شامل غیر مسلمان نیز دانسته‌اند، درباره موضوع آن، که سیراب کردن باشد نیز خصوصیتی ندیده و برای آن موضوعیت قائل نشده‌اند و این یا به دلیل الغای خصوصیت عرفی از الفاظ موجود در روایت است که تنها به حسب مورد یا غلبه یا مثال گفته شده است و گرنه عرف میان آب دادن به انسان یا حیوان تشنه یا غذا دادن به انسان یا حیوان گرسنه

۱. نک: ماوردی، الحاوی الکبیر، ج ۴، ص ۸۷۵-۸۷۶ و ۵، ص ۸۳۷.

۲. نک: همان، ج ۸، ص ۱۱۹۰.

۳. محمدهادی مازندرانی، به نقل از پدر خود ملامحمدصالح مازندرانی، شرح فروع الکافی، ج ۳،

فرقی نمی‌بیند. همچنان که فرقی میان غذا دادن به انسان گرسنه و پوشاندن انسان برهنه یا سرپناه دادن به او فرقی نمی‌بیند. یا از باب تنقیح مناط قطعی است که گرچه موضوع حکم همان سیراب کردن و مانند آن است؛ اما ملاک اصلی در چنین احکامی نجات جان یک موجود زنده یا فراهم ساختن وسیله آسایش آن و رفع نیاز آن یا حتی خنک شدن و آسایش دل انسان هرچند از نظر معنوی و روحی می‌باشد؛ چنان که ممکن است برخی موارد از باب فحوای دلیل و اولویت قطعی باشد. در اینجا نمونه‌هایی از گفته فقهاء را در ابواب مختلف که گویای توسعه یادشده است را بازگو می‌کنیم.

### ۱. جایگزینی تیمم برای حفظ جان حیوان:

چنان که می‌دانیم یکی از مجوزهای تیمم به جای وضو و غسل، نیاز شخص به آب موجود در حفظ جان خود و همراهیان مسلمان و نگرانی از تشنگی و عدم دسترسی به آب در فرض استفاده از آب موجود است و این حکمی اجماعی میان فقهاست. اما در کنار این حکم دو پرسش دیگر یکی درباره تشنگی حیوان خود یا دیگری و دیگر تشنگی فردی غیر مسلمان مطرح شده است؛ به این بیان که آیا حکم یادشده و جواز یا لزوم جایگزینی تیمم شامل رفع تشنگی حیوانات یا افراد غیر مسلمان نیز می‌شود یا نه؟ برخی فقهاء با توجه دادن به قلمرو حکم به استدلال بر جواز استفاده آب در این دو مورد، از جمله روایت «لکل کبد حری اجر» پرداخته‌اند؛ از جمله محقق قمی خاطر نشان ساخته که گروهی از فقهاء چارپایانی را نیز که جان آن محترم است و بی‌دلیل نمی‌توان آن را کشت، در این حکم به انسان مسلمان ملحق کرده‌اند؛ زیرا خوف از میان رفتن مال می‌رود. وی احتمال وجوب ذبح حیوان در این فرض و استفاده آب در وضو و غسل را به دو جهت بعید دانسته است؛ یکی در فرض اینکه این کار در واقع تضییع مال باشد و دیگر از جهت آزار بی‌دلیل حیوان؛ زیرا جواز کشتن حیوان به صرف این عذر ثابت نیست. محقق قمی سپس همین پرسش را درباره حفظ حیوان دیگری از تشنگی مطرح می‌کند و به رغم اینکه نخست گسترش حکم به این فرض را موضوع روشنی نمی‌بیند، جانب جواز را مقدم می‌دارد، به

این دلیل که مقتضای لطف گسترده و رأفت فراگیر خداوند است و به دلیل سخن پیامبر(ص) که «لکل کبد حرى اجر»<sup>۱</sup>.

از سوی دیگر امام‌خمینی با استناد به اطلاق موثقه سماعه که کمی آب را مجوز تیمم شمرده است،<sup>۲</sup> نگرانی شخص از تشنگی همراهیان در سفر، اعم از انسان و حیوان، مسلمان و غیرمسلمان ذمی را مشمول حکم می‌شمارد و سپس حکم را به هر انسانی و هر حیوان زنده‌ای که دارای «کبد حرى» است، گرچه ربطی به او نداشته باشد و در شمار همراهیان او نباشد، بیانی کاملاً اخلاقی - فقهی را به کار می‌گیرد و آن اینکه در چنین مواردی گرچه انسان یا حیوان زنده هیچ تعلقى به شخص ندارد، ولی از مصادیق «نگرانی از کمبود آب» که موضوع روایت است می‌باشد؛ به این بیان روشن که مکلف ساختن انسان به وضو، در حالی که شاهد است حیوانی در برابر او از فرط تشنگی لاله می‌زند، در واقع به حرج انداختن و ایجاد تنگنای روحی برای آن شخص است؛ زیرا جان‌های شریف و بلکه افرادی که دچار شقاوت و سنگدلی نشده‌اند، از این کار خودداری می‌کنند و در این صورت با وجود نگرانی از حصول این پیش‌آمد، عنوان «نگرانی از کمبود آب» صدق می‌کند و بلکه مشمول ادله نفی حرج نیز خواهد بود.<sup>۳</sup> شاگرد ایشان محمد فاضل لنکرانی نیز با همین استدلال و با اشاره روشن‌تر به حدیث «لکل کبد حرى اجر» بر این نگاه تاکید کرده است.<sup>۴</sup> شاگرد دیگر ایشان نیز دلیل بر توسعه حکم به انسان غیر مسلمان یا حیوانی که مربوط به خود شخص نیست و وجوب حفظ ندارد را همین روایت شمرده است.<sup>۱</sup>

۱. میرزا ابوالقاسم قمی، غنائم الایام، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۰۵.

۳. امام‌خمینی، کتاب الطهاره، ج ۲، ص ۷۶-۷۷: بل لا یبعد شمولها (الروایة) للخوف على غير ما يتعلق به؛ آدمياً كان أو غيره مما له كبد حرى؛ ضرورة أنه مع رؤية الإنسان إنساناً أو حيواناً يتلظى عطشاً بمحضر منه، يكون التكليف بالوضوء عليه تحريجاً و تضيقاً؛ لأنّ النفوس الشريفة بل غير القاسية و الشقية تأبى عن ذلك؛ فحينئذ مع خوف حصول ذلك يصدق خوف القلة بل تشمله أدلة نفى الحرج.

۴. محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، غسل الجنابة، التيمم، المطهرات، ص ۲۶۳.



سیدعبدالاعلی سبزواری در راستای استدلال بر توسعه حکم به حیوان غیر محترم مانند سگ هار و خوک و گرگ، به سیره و منش جوانمردان استدلال می‌کند که آب را برای عموم حیوانات زنده (دارنده کبد حری) نگه می‌دارند و آن را در شمار مروت و جوانمردی می‌دانند و شارع حکیم نیز در شمار صاحبان مروت و رئیس آنان است و از روش آنان نمی‌گذرد. وی آنگاه به روایات یادشده در منابع حدیثی ما و نیز روایتی که به نقل ابوهیره از پیامبر اکرم(ص) نقل شد، با این تفاوت که آن را مربوط به زنی دانسته که سگ تشنه را آب داد، استناد می‌کند. سبزواری حکم را حتی به شخصی که مهدورالدم است، گسترش می‌دهد؛ یعنی آب وضو نخست به او داده می‌شود و سپس اعدام می‌شود.<sup>۲</sup> پیش از وی برخی دیگر نیز با استناد به حدیث «لکل کبد حری اجر» خاطر نشان ساخته‌اند که حتی کسی که باید به دلیل کفرش او را کشت، شایسته نیست تشنه کشته شود.<sup>۳</sup> وی همانند برخی فقهای دیگر مانند صاحب جواهر،<sup>۴</sup> با استناد به همین حدیث، آب و غذا دادن به حیوانی که به امانت نزد کسی سپرده شده را حتی اگر صاحب آن از آن بازداشته باشد، واجب شمرده است.<sup>۵</sup>

## ۲. مشروعیت عبادت کودک:

یکی از مواردی که به حدیث «لکل کبد حری اجر» استناد شده است، موضوع اثبات درستی و مشروعیت عبادت کودک ممیزی است که به سن بلوغ شرعی نرسیده است و این امر گرچه ارتباط مستقیم با گسترش نگاه انسانی در فقه به غیر مسلمان ندارد، اما از نظر الغای خصوصیت از ظاهر حدیث و از نظر اصل توجه به نیازهای انسانی هرچند یک کودک باشد، محل توجه و تامل است. توضیح اینکه: یکی از مسائل مورد اختلاف در فقه اعتبار و شرطیت بلوغ در اصل مشروعیت و

---

۱. علی‌پناه اشتهاوردی، مدارک العروه، ج ۱۰، ص ۷۶.

۲. سیدعبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۴، ص ۳۵۴-۳۵۵.

۳. محمدهادی مازندرانی، شرح فروع الکافی، ج ۳، ص ۵۰۹.

۴. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۱۱۱.

۵. سیدعبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۱۸، ص ۲۷۱.

درستی عبادت است؛ با این توجه که شرط تمییز در مشروعیت عبادت را همه پذیرفته‌اند و اختلاف آنان درباره کودک ممیز غیر بالغ است که آیا عبادت او مانند کودک غیر ممیز است یا مانند بالغ؛ با این فرق که عبادت بر او واجب نیست؟

یکی از کسانی که جانب درستی و مشروعیت مشروعیت عبادت کودک ممیز را گرفته و دلیل‌های چندی برای آن مطرح ساخته محقق مراغی است. وی افزون بر استناد به قاعده لطف که محروم ساختن کسی که عبادتی را برای خداوند تعالی به جا آورده است، از جزا و پاداش برخلاف لطف الهی است، به روایات «لکل کبد حری اجر» استناد می‌کند و توجه می‌دهد که عموم این روایات شامل بالغ و نابالغ هر دو می‌شود؛ بلکه این روایات اشاره به این دارد که علت اجر داشتن همان تشنگی و حرارت «کبد» است و تردیدی نیست که سوزش و احتراق ناشی از اشتیاق به خداوند تعالی در دل کودکان، در برخی اوقات و برخی افراد، بسیار بیش‌تر افراد بالغ است.<sup>۱</sup> با این حال برخی چنین استدلالی را نپذیرفته‌اند.<sup>۲</sup>

### ۳. قلمرو پرداخت صدقه، زکات و گوشت قربانی:

یکی از مستحبات موکد که آیات و روایات متعددی بر آن دلالت و تاکید دارد، بخشش مال و صدقه دادن است و یکی از مسائل آن این است که می‌توان به غیر مسلمان ذمی صدقه داد؛ یعنی چنین صدقه‌ای نیز مستحب است و مشمول احکام آن؛ از جمله اینکه صدقه چون به قصد قربت و اجر الهی داده نمی‌شود، نمی‌توان آن را پس گرفت. محقق حلی به رغم اینکه گسترش حکم صدقه به غیر مسلمان را در کتاب فتاوی‌ی خود مطرح ساخته اما دلیل آن را نیز برشمرده است؛ یکی سخن پیامبر(ص) که «علی کل کبد

---

۱. میرعبدالفتاح مراغی، العناوین الفقهیه، ج ۲، ص ۶۶۸: سادسها: ما ورد من الأخبار علی أن «لکل کبد حری اجر» فإنه عام للصبی و البالغ، بل مشیر (یشیر خ.ل) إلى أن العلة إنما هی حرارة الکبد، و لا ریب فی احتراق کبد الصبیان فی بعض الأوقات و الأفراد شوقا إلى الله تبارک و تعالی أزید من کثیر من البالغین.

۲. نک: سیدحسن بنجوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷.

حری اجر» و دیگر آیه «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین ان تبرؤهم»<sup>۱</sup> و در این حکم فرقی میان غیر مسلمان خویشاوند و غیر خویشاوند نیز ندیده است.<sup>۲</sup> شهید ثانی دلالت این آیه و روایت را آشکار شمرده است<sup>۳</sup> و محقق قمی نیز دلالت آن را پذیرفته است.<sup>۴</sup> برخی دیگر صدقه به کافر را هر چند ذمی نباشد به دلیل همین روایت مجاز دانسته‌اند، اما به قصد ابراز مودت حرام شمرده‌اند.<sup>۵</sup>

در موارد هشت‌گانه صرف زکات نیز این موضوع مورد بحث و اختلاف قرار گرفته که به جز «مؤلفه قلوبهم» که قهرا عدالت در آنان موضوع ندارد و شرط نیست، در سایر موارد آیا عدالت گیرنده شرط است؟ محقق حلی پس از آنکه نظر شیخ طوسی و سید مرتضی مبنی بر شرط عدالت را نقل می‌کند، به گفته دسته دیگری از فقهاء اشاره می‌کند که چنین شرطی را معتبر نمی‌دانند و دسته سومی که دوری اجتناب از ارتکاب گناهان کبیره را شرط شمرده‌اند. خود وی گفته دوم را می‌پذیرد و عدالت را شرط نمی‌داند و از جمله به دو سخن از پیامبر(ص) استناد می‌کند؛ یکی این سخن که «اعطِ مَنْ وقعت فی قلبک الرحمة له؛ به هر کسی که در قلبت رحمت به حال او افتاد پرداخت کن»؛ سخنی که در منابع حدیثی ما از امام صادق(ع) نقل شده است،<sup>۶</sup> و دیگر این سخن که «لکل کبد حری اجر».<sup>۷</sup> علامه حلی

---

۱. سوره ممتحنه، آیه ۸.

۲. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۶.

۳. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۵، ص ۴۱۲.

۴. محقق قمی، غنائم الایام، ج ۴، ص ۴۰۰.

۵. حسن بن جعفر کاشف الغطاء، انوار الفقاهه، کتاب الهیبه، ص ۴.

۶. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۴؛ شیخ صدوق، من لایحضر، ج ۲، ص ۶۸؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۰۷. چنین سخنی در منابع حدیثی موجود شیعه و سنی به نقل از پیامبر(ص) دیده نشد و در نقل عوالی اللالی نیز تصریح به این نشده که سخن پیامبر(ص) است و تعبیر «قال(ع)» بیشتر اشاره به غیر پیامبر(ص) است؛ به ویژه به قرینه روایت پیش از آن که با تعبیر «قال النبی(ص)» نقل شده است.

۷. محقق حلی، المعتمر، ج ۲، ص ۵۸۰-۵۸۱.

نیز با اشاره به اختلاف موجود، در نفی شرط عدالت افزون بر اصل عدم، به روایت دوم استناد کرده است.<sup>۱</sup> شهید اول نیز این روایت را موید عدم اشتراط شمرده است.<sup>۲</sup>

در تقسیم گوشت قربانی حج تمتع نیز که مستحب است سه بخش شود و یک بخش آن برای اهدای به دیگران است، این پرسش هست که آیا هدیه مخصوص مومنان است یا آن را به غیر مومن و حتی غیر مسلمان می‌توان داد؟ صاحب جواهر در استدلال بر توسعه حکم از جمله به روایت «لکل کبد حری اجر» استناد کرده است؛<sup>۳</sup> چنان که به همین روایت برای عدم اشتراط شیعه بودن فقیری که گوشت قربانی را دریافت می‌کند، استدلال شده است و شاهد دیگر آن کار امام سجاد(ع) شمرده شده که از گوشت قربانی خود حتی به خوارج که دشمن امیرالمؤمنین(ع) به شمار می‌رفتند، می‌داد.<sup>۴</sup>

#### ۴. وقف مال برای غیر مسلمان:

اصل موضوع وقف بر غیر مسلمان و به صورت خاص وقف بر ذمی،<sup>۶</sup> از گذشته مورد توجه و اختلاف فقهاء بوده است.<sup>۷</sup> برخی قائل به منع مطلق و برخی جواز مطلق شده‌اند؛ برخی نیز قائل به جواز در خصوص غیر مسلمان خویشاوند شده‌اند و برخی جواز را به پدر و مادر محدود کرده‌اند و درباره

---

۱. علامه حلی، منتهی المطالب، ج ۸، ص ۳۶۴.

۲. شهید اول، غایة المراد، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۶۰.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۸۴.

۵. سیدکاظم حائری، مناسک الحج، ص ۱۲۰.

۶. شهید اول خاطر نشان ساخته که گرچه اصحاب موضوع صحت وقف بر کافر را مطرح ساخته‌اند و شیخ طوسی وقف بر ذمی را مطرح کرده است، ولی ظاهراً مقصود اصحاب نیز همان غیر مسلمان ذمی است؛ غایة المراد، ج ۲، ص ۴۳۴.

۷. نک: شیخ طوسی، المبسوط، ج ۳، ص ۲۹۴-۲۹۵.

تفصیل میان ذمی و حربی نیز سخن گفته شده است.<sup>۱</sup> یکی از جاهایی که گروهی از فقهاء به حدیث «لکل کبد حری»، به رغم ظاهر آن، به عنوان یک قاعده به آن استناد کرده‌اند، وقف مال از سوی مسلمان برای غیر مسلمان است. در منابع موجود، تا آنجا که سراغ داریم، نخستین بار علامه حلی با اشاره به اختلاف نظر فقهاء در این باره، در تقویت مشروعیت مطلق وقف بر ذمی، اعم از اینکه خویشاوند باشد یا بیگانه، به این روایت نیز استدلال کرده است؛ با این بیان که این روایت بر جواز صدقه به غیر مسلمان دلالت می‌کند و وقف نیز نوعی صدقه است.<sup>۲</sup> شاگرد وی عمیدی نیز همین استدلال را در تایید سخن استاد خود تکرار کرده است.<sup>۳</sup> پس از وی شهید ثانی نیز آن را در شمار ادله جواز وقف شمرده است<sup>۴</sup> و صیمری آن را شاهد جواز وقف بر شخص مرتد دیده است.<sup>۵</sup> فیض کاشانی نیز در شمار دلیل مطلق جواز وقف بر غیر مسلمان بازگو کرده است و استدلال به آیه نهی از دوستی با کافران برای نادرستی چنین وقفی را با این بیان پاسخ داده است که نهی از دوستی، از جهت دشمنی‌ورزیدن است که در آیه آمده است؛ و گرنه هر نوع لطف و خوبی درباره غیر مسلمانان حرام خواهد بود؛ در حالی که چنین نیست.<sup>۶</sup>

از سوی دیگر، نظام‌الدین ساوه‌ای که به خواست شاه‌عباس صفوی بخش تکمیلی جامع عباسی را نگاشته است، در برشماری شرایط وقف آورده است که وقف نباید در راستای کاری حرام باشد؛ مانند وقف برای نگارش تورات و انجیل و سایر کتاب‌های تحریف‌شده پیامبران(ع) گذشته یا وقف بر عبادتگاه

---

۱. نک از جمله: فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ج ۳، ص ۲۰۹؛ محدث بحرانی، الحدائق الناظره، ج ۲۲، ص ۱۹۱-۱۹۳.

۲. علامه حلی، تذکرة الفقهاء (چاپ قدیم)، ص ۴۲۹.

۳. سیدعمیدالدین عمیدی، کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۳۵.

۴. شهید اول، غایة المراد، ج ۲، ص ۴۳۳.

۵. صیمری، غایة المرام، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴.

۶. فیض کاشانی، مفاتیح الشرایع، ج ۳، ص ۲۰۹.

یهودیان و مسیحیان. وی در پاسخ به این پرسش که چه فرقی میان این نوع وقف و وقف بر خود غیر مسلمانان است که برخی فقهاء جایز شمرده‌اند، خاطر نشان می‌کند که وقف از نوع نخست گناه محض است، اما وقف بر خود آنان، از این جهت که «آفریده» خداوند تعالی هستند جایز است و احتمال اینکه از آنان در آینده فرزند مسلمانی پدید آید نیز می‌رود.<sup>۱</sup> سیداسماعیل صدر در حاشیه خود بر این سخن، در تاکید بر این تفصیل توجه داده است که وقف بر شخص غیر مسلمان یا مسلمان معصیت‌کار به دلیل حدیث «لکل کبد حری اجر» و امثال آن مانعی ندارد.<sup>۲</sup>

شیخ حسن کاشف الغطاء نیز در فرق‌گذاری میان جواز وقف بر اشخاص غیر مسلمان و عدم جواز وقف بر معابدی چون کلیسا و کنیسه یا نگارش و اصلاح و انتشار تورات و انجیل، نخست توجه می‌دهد و تاکید می‌کند که وقف از نوع دوم در واقع وقف در راستای تقویت دین و فکر انحرافی آنان و ترویج اعتقادات آنان است که با قصد قربت سازگاری ندارد؛ مانند وقف در راستای کارهای حرام اشخاص مسلمان که صحیح نیست؛ اما وقف بر اشخاص غیر مسلمانان که نفعی دنیوی یا اخروی درباره خود آنان داشته باشد، از این جهت که جان‌هایی هستند که خوبی به آنان منعی ندارد، زیرا از «بنی‌آدم» هستند و هر جگر تشنه‌ای اجر دارد و از این رو که از بندگان خداوند هستند، اشکالی ندارد و آن منع، مستلزم منع از این قسم نیست. وی در پایان حتی درباره وقف مسلمان بر کلیسا و کنیسه یا تورات و انجیل نیز توجه می‌دهد که اگر در این کار هدف صحیحی و فایده قابل توجهی باشد، این وقف نیز مانعی ندارد و جایز است؛<sup>۳</sup> با این حال وی وقف برای غیر مسلمان حربی را هر چند از خویشاوندان باشد، درست

---

۱. نظام‌الدین ساوجی، جامع عباسی، ص ۳۶۷-۳۶۸.

۲. همان، ص ۳۶۸.

۳. حسن بن جعفر کاشف الغطاء، انوار الفقاهه، کتاب الوقف، ص ۵۹-۶۰: ... بخلاف الوقف علیهم لإیصال النفع الیهم دنیویا أو اخرویاً لانهم من النفوس التي لا یحرم صلتها لکونها من بنی آدم و لکل کبد حری اجر و من عباد الله تعالی فانه لا یسئلزم منع هذا فانه یجوز الوقف علی المسلمین و لا

نمی‌داند و حدیث یادشده را از آن منصرف یا قابل تخصیص می‌شمارد، ولی همچنان تاکید دارد که وقف بر غیر حربی با توجه به حدیث یادشده و اینکه آنان نیز از فرزندان آدم هستند که خداوند آنان را «مکرّم» داشته، جایز است.<sup>۱</sup>

کاشف الغطاء گویا استدلال بر این تفصیل را از شهید ثانی گرفته است که با اذعان به درستی وقف بر ذمی، به پیروی از محقق حلی تاکید دارد که این مشروعیت شامل وقف بر کلیسا و کنیسه نمی‌شود و از این نظر میان وقف بر اشخاص و وقف بر این اماکن فرق است؛ زیرا نفع رساندن به غیر مسلمانان از جهت نیازی که دارند و اینکه در شمار بندگان خداوند و از شمار فرزندان آدم هستند که خداوند آنان را مکرّم داشته است و ممکن است فرزندان مسلمان از آنان پدید آید، گناهی ندارد.<sup>۲</sup>

با این همه، گاه در استدلال به این روایت در اثبات صحت وقف بر غیر مسلمان خدشه شده است؛ از جمله سیدعلی طباطبایی که وقف برای غیر مسلمان در غیر پدر و مادر را نپذیرفته و معتقد است حدیث «لکل کبد حری اجر» و نیز آیه «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلکم فی الدین ان تبرّوهم» دست‌بالا این است که اثبات اجر و عدم نهی از دوستی می‌کند و این امر مستلزم امر به وقف یا دوستی نیست تا امکان قصد قربت که در صحت وقف شرط است، وجود داشته باشد.<sup>۳</sup> ولی صاحب جواهر که بسیار از این گفته صاحب ریاض تعجب کرده و با توجه به مقام علمی وی، صدور این سخن از او را امری بی‌سابقه شمرده و از جمله خاطر نشان کرده است که اطلاق ادله استحباب وقف و اینکه وقف «صدقه جاریه» است، کفایت می‌کند؛ زیرا در متعلق دستور به وقف و دستور به صدقه جاریه، میان مسلمان و غیر مسلمان ذمی به‌ویژه با وجود ادله‌ای مانند «لکل کبد حری اجر»، فرقی نیست. البته وی تاکید دارد که

---

يجوز الوقف علی لهوهم و بیوت خمرهم و علی العصاة منهم لمعصیتهم و لو تعلق غرض صحیح فی الوقف علی الکنائس و البیع و التوراة و الانجیل بحیث یعتد به و یكون راجحا جاز الوقف علیها.

۱. همان، ص ۶۱-۶۲.

۲. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۵، ص ۳۳۴.

۳. سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

این صحت در قلمرو خود اشخاص غیر مسلمان از این جهت که از «بنی آدم» هستند و ممکن است فرزندان مسلمان از آنان پدید آید یا حتی خودشان مسلمان شوند، می‌باشد و نه وقف بر معابد آنان که وی نادرست می‌شمارد.<sup>۱</sup>

## ۵. وصیت به نفع غیر مسلمان:

در سیاق وقف برای غیر مسلمان، موضوع وصیت به نفع آن قرار دارد؛ با این فرق که در وصیت قصد قربت شرط نیست و در برخی روایات تصریح به لزوم عمل به وصیت، هرچند درباره یهودی یا مسیحی باشد، شده است؛<sup>۲</sup> با این حال گفته‌های چندی حتی جواز و منع مطلق در این باره از گذشته وجود داشته است و یکی از ادله نیز روایت «لکل کبد حری اجر» است؛<sup>۳</sup> چنان که شهید اول در شمار ادله قائلان به جواز این روایت را نیز آورده است.<sup>۴</sup> برخی فقهای دیگر نیز این حدیث را در شمار ادله حکم به جواز آورده‌اند.<sup>۵</sup>

در این میان سیدمحمد بحر العلوم که بر جواز وصیت برای کافر حتی کافر حربی تاکید دارد و سایر گفته‌ها و تفصیلات را یک‌یک رد کرد کرده است، پس از استدلال به روایاتی که در خصوص این موضوع وارد شده است، خاطرنشان کرده است که نهی از غذا دادن یا صدقه دادن به غیر مسلمانان در برخی روایات را باید حمل بر نوعی مجازگویی کرد یا آنها را کنایه از حفظ جایگاه خود و پرهیز از آن همنشینی و آمیزشی گرفت که به مودت با آنان می‌انجامد و گرنه مهربانی و ترحم به حال آنان، از آن

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۳۴.

۲. نک: کلینی، کافی، ج ۷، ص ۱۴، ۱۵ و ۱۶.

۳. نک: فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ج ۲، ص ۴۸۶-۴۸۷.

۴. شهید اول، غایة المراد، ج ۲، ص ۴۶۷.

۵. از جمله: محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۰، ص ۵۲؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۶، ص ۲۱۹.



جهت که «آفریده» خداوند هستند، کاری نیک است و چرا چنین نباشد در حالی که «هر جگر تشنه‌ای اجر دارد».<sup>۱</sup>

#### ۶. آزاد کردن برده غیر مسلمان:

یکی از پرسش‌ها در آزاد کردن برده این است که آیا شرط آزادی برده از سوی مسلمان این است که برده مسلمان باشد یا می‌توان غیر مسلمان را نیز آزاد کرد و آزادی آن نافذ است؟ گفته شده که اکثر فقهاء اسلام را در برده شرط دانسته‌اند و حتی از برخی ادعای اجماع نیز نقل شده است.<sup>۲</sup> ولی صاحب جواهر افزون بر خدشه در اینکه اکثر فقهاء چنین سخنی گفته باشند چه رسد به اجماع، در ادله‌ای که برای این سخن مطرح شده خدشه می‌کند و هیچ یک را نمی‌پذیرد و با وجود اطلاق ادله‌ای که به آزادی مطلق بردگان، اعم از مسلمان و کافر فراخوانده است، اشکالی در صحت نیت نمی‌بیند و ضمن اشاره به مصالحی که ممکن است در این کار وجود داشته باشد، به این نکته توجه داده است که در برخی روایات آب و غذا دادن به غیر مسلمانان آمده است و علت آن این دانسته شده که هر جگر تشنه‌ای اجر دارد.<sup>۳</sup>

#### جمع‌بندی:

یکی از موضوعاتی که در تدوین حقوق جامع انسانی از جمله از منظر اخلاقی در فقه باید مورد توجه قرار گیرد، مفاد حدیث «لکل کبد حری اجر» است که با تعبیرهای چندی در منابع حدیثی و فقهی شیعه و اهل سنت وارد شده است. این سخن که اصل آن از پیامبر اکرم(ص) و در منابع حدیثی اهل سنت آمده، از سوی امامان اهل بیت(ع) نیز مورد تاکید قرار گرفته است و فقهای ما بسان یک قاعده فقهی به آن نگریسته و در ابوابی چند به آن استناد کرده و به ویژه در راستای تشویق آیه ۸ سوره ممتحنه که بر

۱. سیدمحمد بحرالعلوم، بلغة الفقیه، ج ۴، ص ۱۳۶-۱۴۱: أما النواهي عن إطعامهم و الصدقة عليهم، فمحمولة على ضرب من التجوز أو الكناية عن الترفع عنهم و ترك مخالطتهم بما ينجر الى الموائدة لهم، و إلا فالترحم عليهم لكونهم مخلوقين لله حسن، كيف لا، و لكل كبد حري اجر.

۲. نک: محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۴، ص ۱۱۰.

۳. همان، ج ۳۴، ص ۱۱۰-۱۱۱.

روابط انسان‌دوستانه و مسالمت‌آمیز میان مسلمانان و غیر مسلمانان که در صدد رفتار خصومت‌آمیز با مسلمانان برنیامده‌اند، صحه گذاشته است، به کار گرفته‌اند. این نگاه که یکی از مستندات آن این روایت شریف است، گرچه در استنباط‌های موجود فقهاء در ابوابی که برشمرده شد، بازتاب یافته است، اما پیداست اختصاص به این موارد ندارد و در همه ابواب و مسائلی که مناسبات میان مسلمانان و غیر مسلمانان را ترسیم می‌کند، در کنار ادله موافق و مخالف دیگر قابل گسترش است و باید مورد توجه قرار گیرد؛ چنان که یک قاعده در رفتارهای بشردوستانه اسلامی، از جمله در تعریف وظایف مراکز و نهادهای خدمت‌رسانی و خیریه بین‌المللی مانند هلال احمر، صلیب سرخ، یونیسف و سازمان بهداشت جهانی به شمار می‌رود و باید به عنوان یک اصل دینی و اسلامی سرلوحه کشورها و جوامع اسلامی در تنظیم مناسبات خود با دیگر کشورها و جوامع انسانی قرار داشته باشد.

### کتابشناسی

۱. ابن‌حنبل، احمد بن محمد بن حنبل، مسند، تحقیق سید ابوالمعاطی نوری، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن‌خزیمه، محمد بن اسحاق نیشابوری، صحیح ابن‌خزیمه، تحقیق محمد مصطفی اعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی، دوم، ۱۴۲۴ق.
۳. ابن‌ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن‌ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۴. احسائی، ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن علی، عوالمی اللئالی العزیزیه، قم: دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
۵. اشتهاردی، علی‌پناه، مدارک العروه، تهران: دارالأسوه، ۱۴۱۷ق.
۶. امام‌خمینی، موسوی، سیدروح‌الله، کتاب الطهاره، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی، ۱۴۲۱ق.
۷. بجنوردی، سیدحسن بن آقابرگ موسوی، القواعد الفقهیة، قم: الهادی، ۱۴۱۹ق.

٨. بحر العلوم، محمد بن محمدتقی، *بلغۃ الفقیه*، تهران: منشورات مکتبۃ الصادق، چهارم، ۱۴۰۳ق.
٩. بحرانی، محدث، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
١٠. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الجامع المسند الصحيح (صحيح بخاری)*، تحقیق محمد زهیر بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
١١. بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، مکة: دارالباز، ۱۴۱۴ق.
١٢. حائری، سیدکاظم، *مناسک الحج*، قم: دار البشیر، دوم، ۱۴۲۷ق.
١٣. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء (چاپ قدیم)*، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، بی تا، (از روی چاپ ۱۳۸۸ق).
١٤. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
١٥. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، تحقیق: سیدحسین موسوی کرمانی و دیگران، قم: اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
١٦. حلّی، محقق، جعفر بن حسن، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم: مؤسسه سیدالشهداء (ع)، ۱۴۰۷ق.
١٧. حلّی، محقق، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، دوم، ۱۴۰۸ق.
١٨. ساوجی، نظام بن حسین، *جامع عباسی (تتمه)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۴۲۹ق.
١٩. سبزواری، سیدعبدالأعلى؛ *مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام*؛ تحقیق: مؤسسه المنار؛ قم: دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۳ق.
٢٠. سجستانی، ابوداود، سلیمان بن اشعث، *سنن ابی داود*، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
٢١. شهید اول، عاملی، محمد بن مکی، *غایة المراد فی شرح نکت الارشاد*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.

٢٢. شهيد ثانی، عاملی، زين الدين بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٣. صيمري، مفلح بن حسن، *غاية المرام في شرح شرائع الإسلام*، بيروت: دار الهدى، ١٤٢٠ق.
٢٤. طباطبائي، حائري، سيدعلي بن محمد، *رياض المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت(ع)، ١٤١٨ق.
٢٥. طبرانی، سليمان بن احمد، *المعجم الكبير*، تحقيق حمدي عبدالمجيد سلفي، موصل: مكتبة العلوم و الحكم، دوم، ١٤٠٤ق.
٢٦. طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی*، قم: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٢٧. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط في فقه الإماميه*، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفريه، سوم، ١٣٨٧ق.
٢٨. طوسی، محمد بن حسن؛ *تهذيب الأحكام*، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم، ١٤٠٧ق.
٢٩. عمیدی، سيدعميدالدين بن محمد حسینی، *كنز الفوائد في حل مشكلات القواعد*، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٦ق.
٣٠. قمی، ميرزا ابوالقاسم بن محمدحسن، *غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام*، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤١٧ق.
٣١. كاشاني، فيض، محمدحسن بن شاهمرتضى، *مفاتيح الشرائع*، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، بی تا.
٣٢. كاشف الغطاء، حسن بن جعفر، *أنوار الفقاهه - كتاب الوقف*، نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء، ١٤٢٢ق.
٣٣. كاشف الغطاء، حسن بن جعفر، *أنوار الفقاهه - كتاب الهبه*، نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء، ١٤٢٢ق.
٣٤. كركی، محقق ثانی، علی بن حسين، *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت(ع)، دوم، ١٤١٤ق.

٣٥. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق علي أكبر غفاري، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چهارم، ١٤٠٧ق.
٣٦. لنكراني، محمد فاضل موحدى، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيله - غسل الجنابة، التيمم، المطهرات، تهران: عروج، ١٤١٩ق.
٣٧. مالك بن انس بن مالك، الموطأ، تحقيق محمد مصطفى اعظمى، ابوظبى، مؤسسة زايد بن سلطان، ١٤٢٥ق.
٣٨. ماوردى، على بن محمد، الحاوى الكبير، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٤ق.
٣٩. مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، بحار الانوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، سوم، ١٤٠٣ق.
٤٠. مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول، تحقيق سيدهاشم رسولى، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ق.
٤١. مراغى، حسينى، مير عبدالفتاح بن على، العناوين الفقيهيه، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٧ق.
٤٢. مازندراني، محمدهادى بن محمدصالح، شرح فروع الكافى، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، ١٤٢٩ق.
٤٣. مسلم بن حجاج نيشابورى، الجامع الصحيح (صحيح مسلم)، بيروت: دار الجيل و دار الآفاق الجديده، بى تا.
٤٤. موصلى، ابويعلى، احمد بن على، مسند ابى يعلى، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق: دار المامون للتراث، ١٤٠٤ق.
٤٥. نايينى، محمدحسين، تنبيه الامة و تنزيه المله، تحقيق سيدجواد ورعى، قم: بوستان كتاب، ١٣٨٨ش.
٤٦. نجفى، محمدحسن؛ جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام؛ تحقيق عباس قوجانى؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، سوم، ١٤٠٤ق.